

حبل‌المتین و خیزش خزعل

سجاد جمشیدیان^۱

◆ چکیده

جریده هفتگی حبل‌المتین در نتیجه سال‌ها کوشش و مجاهدت مستمر مدیر آن، سیدجلال‌الدین کاشانی ملقب به مؤیدالاسلام، سهم چشمگیری در روشن کردن اذهان عمومی داشت. با آغاز خیزش شیخ خزعل در مقابل دولت مرکزی ایران و سردار سپه و جانبداری دولت انگلستان از آن، حبل‌المتین از موضع حفظ استقلال با دخالت دولت‌های بیگانه در امور داخلی ایران، با شیخ خزعل مخالفت کرد. این روزنامه در شماره‌های مختلف، به افشای نیت اصلی بانیان این خیزش، به خصوص اهداف و فعالیت‌های دولت انگلیس در پیدایش و فرجام آن پرداخت. در این مقاله با استفاده از منابع کتابخانه‌ای و مطالب روزنامه حبل‌المتین کوشش شده است با توجه به اهمیت و جایگاه خیزش خزعل در تاریخ معاصر ایران و نیز اهمیت این جریده، مواضع و دیدگاه‌های این روزنامه در قبال قیام سعادت و دخالت‌های دولت انگلیس در این زمینه و فضای فکری مدیر آن نسبت به شخص رضاشاه بررسی شود. گرداننده حبل‌المتین مانند بسیاری دیگر، رضاخان را تنها گزینه برای پایان دادن به وضعیت آشفته ایران در آن عهد می‌دید.

• واژگان کلیدی

روزنامه حبل‌المتین، شیخ خزعل، رضاخان، انگلستان.

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۳/۲/۱۰ تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۳/۵/۱

۱. کارشناس ارشد تاریخ ایران دوره اسلامی دانشگاه خوارزمی تهران

مقدمه

حبل‌المتین با سابقه سی و نه سال انتشار، گنجینه‌ای است که بسیاری از حوادث ایران از اواخر دوره ناصری تا ابتدای دوره پهلوی را در بر گرفته است. این جریده هفتگی - که از آن به عنوان روزنامه یاد می‌شود، یکی از پدیده‌های شگرف عرصه روزنامه‌نگاری ایران است و در همه مدت انتشار، هیچ‌گاه شمار صفحات از ۲۴ صفحه کمتر نشد. اداره چاپخانه این روزنامه در شهر کلکته و تحت نظر انگلیسی‌ها بود، ولی مدیر حبل‌المتین از افشاگری و مبارزه علیه استعمار بخصوص انگلیس دست نکشید و در مدت سی و نه سال، حبل‌المتین بارها توقیف شد یا مدیر آن را دستگیر کردند و به حبس انداختند.

با اعطای امتیاز داری به ویلیام نارکس داری و کشف نفت در حوزه جنوب ایران، دولت انگلیس برای استفاده هر چه بیشتر از این منبع ارزشمند استراتژیک، قراردادهایی برای خرید زمین و گسترش بهره‌برداری بیشتر از این منبع، با حکام و خوانین محلی منعقد کرد. شیخ خزعل به عنوان حاکمی محلی، از آغاز توجه دولت انگلیس را جلب کرد. با تحکیم قدرت شیخ خزعل در این مناطق و حمایت‌های دولت انگلیس، می‌توان گفت که وی آشکارا دولتی خودمختار، اما زیر نظر دولت مرکزی ایران در منطقه خوزستان پدید آورده بود. مقارن برآمدن رضاخان و سرکوب خیزش‌های محلی و مرکز گریز و رجوع دولت مرکزی به شیخ خزعل برای وصول مالیات‌های معوقه، وی با احساس خطر، کوشید هر چه بیشتر به دولت انگلیس نزدیک شود، اما انگلستان سرگرم رفع مشکلات این دولت در مصر، از جمله قتل سفیر خود بود. انتخاب رمزی مک‌دونالد به عنوان نخست وزیر، که مخالف سیاست‌های پیشین دولت انگلیس بود و نیز روند قدرت گرفتن رضاخان در ایران و احساس تشکیل دولت نیرومند مرکزی از سوی او،

انگلستان را بر آن داشت تا از ادامهٔ حمایت از شیخ خزعل دست بردارد و او را ناچار کند تا با دولت مرکزی از در همکاری درآید. دخالت‌های دولت انگلیس و شخص لورن سفیر این کشور در ایران، مدیر و نویسندگان روزنامهٔ حبل‌المتین را برآن داشت تا به انتقاد از سیاست دولت انگلیس پردازند. در یازده شماره از حبل‌المتین و نزدیک سه ماه، از آغاز خیزش تا پایان آن، به صورت مبسوط به این موضوع پرداخته شد. اگر چه آثار و مقالات متعددی در بارهٔ این حرکت منتشر شده، اما زوایایی از آن هنوز روشن نگردیده است.

حبل‌المتین

روزنامهٔ حبل‌المتین به مدیریت سید جلال‌الدین حسینی، که از مظفرالدین شاه لقب مؤیدالاسلام گرفت، سی و نه سال و چهار ماه در شهر کلکتهٔ هند منتشر می‌شد (گلبن، ۱۳۸۴: ۷۳؛ سپهر، بی‌تا، ۸۶). نخستین شمارهٔ آن در ۱۰ جمادی‌الآخر ۱۳۱۱ق. از چاپ درآمد (صدر هاشمی، ۱۳۶۳: ۲۰۱، ۲۰). حبل‌المتین به طور معمول در ۲۴ صفحه به قطع بزرگ، با حروف سربی در مطبعهٔ حبل‌المتین طبع و هفته‌ای یک بار در روزهای دوشنبه چاپ و سه شنبه توزیع می‌شد. شمارگان این روزنامه در آغاز، حدود ۱۵۰۰ نسخه بود و بعدها تا ۲۵ هزار نسخه هم در دورهٔ مشروطیت رسید. در اواخر انتشار حبل‌المتین، شمارگان آن به ۲ هزار نسخه نیز سقوط کرد. در این زمان دختر دوم مؤیدالاسلام با عنوان دبیر ثانی، ادارهٔ روزنامه را بر عهده داشت^۱. ادارهٔ این روزنامه، ناشر مطبوعات متعدد و بانی مؤسسات مفید دیگر نیز بود؛ از جمله کتاب‌های سودمند و گوناگون فارسی که در مطبعهٔ حبل‌المتین با حروف سربی طبع و انتشار می‌یافت، عبارت

۱. مؤیدالاسلام در ۱۰ سال پایانی عمر از نعمت بینایی محروم بود و روزنامه با همت فرزندش منتشر می‌شد.

بودند از: روزنامه فارسی مفتاح‌الظفر^۱، که در کلکته منتشر می‌شد (براون، ۱۳۳۷: ۳۳۴) و روزنامه هفتگی آزاد به مدیریت میرزا سید حسن که سیاسی بود. مؤیدالاسلام سپس روزنامه یومیه کلکته را به زبان اردو و در سال ۱۳۲۱ق. نشریه هفتگی ملک و ملت را به زبان انگلیسی برای همه هندیان منتشر کرد.

نقش روزنامه حبل‌المتین در دوره مشروطیت و در آگاهی مردم بسیار چشمگیر بود؛ به نوشته احمد کسروی: «اما حبل‌المتین ... این نامه هفتگی از همه روزنامه‌های آن زمان بزرگ‌تر و بنام‌تر می‌بود و در هندوستان چاپ شده و آزادی برای سخن‌رانان می‌داشت» (کسروی، ۱۳۸۹: ۵۱) و به نوشته مهدی ملک‌زاده فرزند ملک‌المتکلمین: «روزنامه حبل‌المتین را رهبر آزادی و یکی از پایه‌های کاخ مشروطیت ایران باید دانست و نام نویسنده آن در سرلوحه مردان اصلاح‌طلب و وطن‌خواه ایران جای دارد» (ملک‌زاده، ۱۳۶۳: ۱۶۴).

حبل‌المتین حاوی اخبار داخلی ایران و اخبار سیاسی و اقتصادی ممالک غربی بود، به طرق مختلف از اوضاع اجتماع ایران انتقاد می‌کرد و در مقایسه با ممالک متمدن، پیشرفت ایران را در استقرار حکومت قانونی و اخذ تمدن غربی می‌دانست (شجیعی، ۱۳۴۴: ۴۳). در این روزنامه، مطالب بسیاری در باره گرفتاری‌های سیاسی ایران نوشته می‌شد، از جمله در واقعه اخذ وام از روس، گفتارهای تندى به چاپ رسانید. به همین سبب، چهار سال از آمدن آن به ایران جلوگیری شد (کسروی، همان: ۵۲). مشی حبل‌المتین ضد استعماری و بیگانه ستیزی بود و به همین سبب، در دوره

۱. این روزنامه بیشتر حاوی مقالات ریاضی و علمی بود و گویا چند مقاله سیاسی نیز در آن به چاپ رسیده است. (با مدیریت میرزا سیدحسین کاشانی برادر سید جلال‌الدین)

فعالیت، ۴۳ بار توقیف و مؤیدالاسلام بارها تبعید شد یا به زندان افتاد (ایرانپرست، ۱۳۰۸: ۲۸۱؛ گوئل، ۱۳۶۳: ۱۶۵؛ صدر هاشمی، همان: ۲۰۷).

در سیاست خارجی، حبل‌المتین هوادار اتحاد مسلمانان و ضد دخالت بیگانگان، به‌ویژه روس‌ها بود. با این وصف، انگلیسی‌ها هم از روزنامه ناراضی بودند. مایه شگفتی است که اداره چاپخانه این روزنامه در شهر کلکته و تحت نظر انگلیسی‌ها بود، ولی حبل‌المتین هیچگاه دست از افشاگری و مبارزه علیه استعمار بخصوص استعمار انگلیس نکشید.

حبل‌المتین و خیزش شیخ خزعل

پس از آنکه انگلیسی‌ها امتیازنامه داری را به دست آوردند، فوراً دست به کار شدند و برای تضمین اقدامات خود، نخست در سال ۱۹۰۵ م. و سپس در فوریه ۱۹۱۶ م. پیمان محرمانه‌ای با خان‌های بختیاری بستند و به هرکدام از دو شاخه عشیره بختیاری، پرداخت پنج هزار لیره را وعده دادند. با شیخ خزعل نیز برای خرید زمین‌هایی در آبادان و خرمشهر گفت و گوهای محرمانه را آغاز کردند. این مسائل بدگمانی دولت و ملت ایران را دامن زد (خلیل‌الله مقدم، ۱۳۹۱: ۳۷۰). در سال ۱۹۰۹ م. شرکت نفت در قراردادی با شیخ خزعل، یک میل مربع از اراضی آبادان را برای ایجاد پالایشگاه از او خرید. به موجب قرارداد دیگر شرکت با شیخ خزعل، حفاظت ناحیه آبادان در مقابل مبلغی بر عهده او قرار گرفت (فاتح، ۱۳۵۸: ۲۶۱).

در اردیبهشت - خرداد ۱۲۹۳ ش. / مه ۱۹۱۴ م. دولت بریتانیا اختیار شرکت نفت ایران و انگلیس را در دست گرفت و قوایی نیز برای حفظ نظم در منطقه بیطرف موضوع قرارداد ۱۲۸۶ ش. / ۱۹۰۷ م. بدانجا گسیل داشت (فوران، ۱۳۸۹، ۲۹۶). در سال ۱۲۹۳ ش. / ۱۹۱۴ م.

سرپرسی کاکس با شیخ خزعل به توافق رسمی رسید. به موجب این توافق، وی از منافع آنها در قلمرو نفوذ خود در خلیج فارس پاسداری می‌کرد و آنها حاکمیت او را تضمین می‌کردند. (کاتوزیان، ۱۳۷۹: ۳۸۷).

سال‌ها سرحدداری خوزستان به عهده شیخ جابر محمره‌ای و خانواده او بود. از وی به مزعل و از مزعل به خزعل. این خانواده در سال‌های آخر قوت و قدرت یافته تمول زیاد حاصل نموده مالیاتی مختصر به دولت و تعارف‌هایی به رجال اولی مملکت داده در محل خود بر طوائف اعراب ریاست و حکومت می‌کردند و به حاکمی که از طرف دولت عربستان می‌رفت اعتنایی نداشته‌اند. خصوصاً که هر قدر دولت ایران ناتوان می‌شد و سیاست انگلیس در جنوب این مملکت قوت می‌گرفت بر قدرت و استقلال شیخ‌های محمره [خرمشهر] افزوده می‌شد خاصه بعد از افتادن اختیار نفت جنوب به دست کمپانی انگلیسی که خوزستان در تحت نفوذ تام انگلستان رفته بود (دولت آبادی، ۱۳۷۱: ۳۲۶). شیخ خزعل عملاً سالیان درازی مستقل بود، هر چند که با فرستادگان و نمایندگان بریتانیایی چنین وانمود می‌کرد که حکومت و فرمانروایی شاه را قبول دارد. وی مدام نیروی خود را در خدمت و مساعدت شرکت نفت ایران و انگلیس به کار می‌برد و در ایام جنگ اول جهانی با وجود بیطرفی به انگلیسی‌ها خدمات شایان کرد (سایکس، ۱۳۹۱: ۳۸۲). به نوشته دولت‌آبادی: «شیخ محمره در ظاهر عنوانش سرحدداری دولت ایران است ولی در باطن برای نگاهداری تمول هنگفت خویش، خود را طرفدار سیاست انگلیس جلوه می‌داده و با آنها بست و بندهای می‌داشته از گرفتن پول و اسلحه هم از آنها برای خدمت کردن به سیاست استعماری و اقتصادی ایشان دریغ نمی‌داشته است و با این سیاست نه تنها دربار ایران را از خود مرعوب

نگاه می‌داشت بلکه عثمانیان همسایه دیوار به دیوار را از خود می‌ترسانید از آنها در بصره و نواحی آن همه گونه استفاده می‌کرده است» (دولت آبادی، همان : ۳۲۷-۳۲۶).

توجه به شیخ خزعل حول مسأله "عایدات" متمرکز بود و او برای آنکه این مسأله را فیصله دهد، پیشنهادهایی به حکومت مرکزی ایران ارائه داد، اما تغییر پی‌درپی کابینه و آمدن کارشناس مالی آمریکایی سبب شد تا دولت ایران مسأله را همچنان مطرح نگه دارد و هر بار که شیخ خزعل خود را برای رسیدن به توافق آماده می‌کرد، تهران مبلغ مطالبات معوقه را افزایش می‌داد. اکنون دولت ایران مصمم بود تا بخشی از عایدات غیرمستقیم شیخ را به خود اختصاص دهد و مالیات‌های هنگفت معوقه را که روز به روز بر میزان آن افزوده می‌شد، وصول کند (سترانگ، ۱۳۸۷: ۳۲۳). پیش از آنکه رضاخان به ریاست وزراء برسد، دولت ایران با شیخ خزعل اختلاف مالی حل نشده داشت. شیخ نه تنها مالیاتی به دولت نپرداخته بود، بلکه از دولت مخارج و هزینه‌های تأمین امنیت در خوزستان را مطالبه می‌کرد. بعد از مذاکرات طولانی میان دولت ایران و شیخ خزعل، که سفارت بریتانیا نیز از او حمایت می‌کرد، دولت و وثوق‌الدوله پذیرفت تا مالیات‌های مربوط به سال‌های جنگ بخشوده شود (ذوقی، ۱۳۶۸: ۵۰۴) از ۱۹۲۰م. خزعل برای حل و فصل مالیات‌های عقب افتاده ۵۰۰۰۰۰ تومان بپردازد؛ ۱۰۰۰۰۰ تومان به عنوان پیش‌پرداخت و مابقی به صورت اقساط بیست‌ساله. در باره مالیات‌های جاری و آتی بابت درآمدهای مستقیم و غیرمستقیم قرار بر این شد که خزعل سالانه ۱۵۰۰۰۰ تومان بپردازد و از این مبلغ ۲۰۰۰۰ تومان بابت هزینه و مقرری وی کسر شد (سترانگ، همان: ۳۲۶).

دولت در ماه اوت ۱۹۲۴م. به درخواست آرتور میلیسپو مستشار آمریکایی و رئیس کل خزانه‌داری ایران، فرمان‌های صادره برای خزعل را بی‌اعتبار اعلام کرد. ۶ ماه پس از

انتخاب مک‌دونالد به نخست وزیری انگلستان، شیخ خزعل نامه‌ای از رضاخان دریافت کرد که بنا بر آن، در تاریخ ۱۰ ذی‌الحجه ۱۳۲۰ق. / ۱۰ مارس ۱۹۰۳م. مظفرالدین شاه با صدور فرمانی، همه فرمان‌های صادره در باره اراضی دولتی در بنادر خلیج فارس را لغو کرده و این اراضی باید به دولت بازگردانده شود و خزعل می‌باید همه فرمان‌هایی را که از این تاریخ به بعد صادر شده است، برای تصمیم‌گیری نهایی در باره وضعیت اراضی به تهران ارسال کند.

خزعل در دیدار با کنسول انگلستان در اهواز، به تاریخ مرداد ۱۳۰۳ش. / محرم ۱۳۴۳ق. / اوت ۱۹۲۴م. به صراحت، عشایر و طوایف خوزستان را آماده قیام علیه رضاخان دانست. در ادامه خطاب به کنسول انگلیس گفت: «البته من همه نوع اقدامات لازمه برای حفظ سلامت لوله‌های نفت اتخاذ و کسی که بر آنها جسارت حمله کند سخت‌ترین معامله را با او خواهم نمود و امیدوارم که به حفظ آنها موفق بشوم ولی ممکن است چنانچه می‌دانید دشمنان من به طور مخفی صدمه به لوله‌ها برسانند برای اینکه مرا با دولت انگلیس در زحمت بیندازند و میان ما بغض و نفرتی ایجاد نمایند. من از دولت انگلیس توسل می‌جویم که اگر مایل باشد برای اصلاح فیما بین من و دولت ایران وساطت نماید مساعی خود را در حصول شرایط فوق‌الذکر بذل نمایند والا یقین بدانید که حیات خود را وقف نموده و رفقای من در راه حفظ حقوق حقه خود حاضر همه نوع فداکاری شده‌اند. مکرر می‌گویم تا زنده هستم مصالح دولت انگلیس را حفظ می‌کنم و خدمات من به آن دولت که به آن افتخار دارم بر آنها مخفی و پوشیده نیست. در عدالت و حاضر شدن دولت انگلیس برای کمک و مساعدت من همه نوع امیدواری دارم» (آرشیو اسناد وزارت امور خارجه ۲۳۶- ۲۳۲- ۳۰- ۲۹- ۱۳۰۳ش. به نقل از

بهبودی، ۱۳۹۰: ۲۶۱). در تابستان سال ۱۳۰۳ ش. ۱۹۲۴م. خزعل گروهی از سران طوایف و سردمداران ولایات را، از جمله والی پشتکوه و شیوخ عشایر خمسه و بسیاری از رؤسای قبایل عرب منطقه، در ائتلافی گرد هم آورد. آنها تشکل خود را کمیته قیام سعادت نام نهادند و تلگراف‌ها و اعلامیه‌هایی به تهران فرستادند و خواستار حکومت مشروطه و بازگشت شاه شدند، زیرا به زعم آنها، شاه را ناچار کرده بودند در اروپا بماند. آنها به اجحاف‌های نظامیان و قتل عام لرستان اعتراض کردند و خواستار برکناری رضاخان شدند و ولیعهد را تنها مرجع مشروع دانستند و این همه به نام قانون عدالت، مشروطه و به «نام نامی اعلیحضرت همایونی سلطان احمدشاه پادشاه مشروطه» بود (کاتوزیان، همان: ۳۸۹-۳۸۸). کمیته قیام سعادت در اندک مدتی توانست در حدود سی و پنج هزار نفر از اهالی خوزستان، لرستان و بختیاری را در اهواز مسلح کند. ریاست نظامی کمیته قیام سعادت با سرهنگ رضاقلی‌خان ارغون بود که قبلاً در ارتش دولت خدمت می‌کرد، ولی پس از آنکه شیخ خزعل علم مخالفت با سردار سپه برافراشت، ظاهراً از اطاعت اوامر مرکز سر پیچید و سرانجام ریاست نظامی قیام سعادت را بر عهده گرفت (مکی، ۱۳۸۰: ۱۹۵). خزعل در تلگرافی برای مجلس شورای ملی مدعی شد که او تنها با شخص رضاخان مخالف است و امیدوار است که شاه را به بازگشت ترغیب کند. در ۱۶ سپتامبر خزعل تلگراف‌هایی برای سفارت‌خانه‌های مقیم تهران فرستاد، که در حکم ادعا نامه علیه رضاخان بود.

در همین زمان رضاخان تلگرافی برای شیخ خزعل ارسال کرد و ضمن اشاره به خودسری‌های شیخ و نیز بی‌توجهی وی به تلگراف‌های سابق، به او هشدار داد (آرشینو اسناد وزارت امور خارجه ۲۱- ۱۸- ۳۰- ۲۹- ۱۳۰۳ ش.). مقارن این زمان، سردار سپه

با شماری از خوانین بختیاری که در تهران به سر می‌بردند، دیدار کرد و با پا در میانی سردار اسعد دوم، وزیر پست و تلگراف، کوشید آنان را از خزعل دور کند. سردار سپه هم که برای آن که از افکار عمومی بتواند استفاده نماید بایستی نوعی رفتار نماید که آن را با خود موافق سازد و بهترین وسیله این امر، نفوذ روحانیون بود تا از آن مجرا در افکار عمومی رخنه نماید و چون در همین هنگام انتشارات زیادی داده می‌شد که خزعل به تحریک انگلیسی‌ها می‌خواهد خوزستان را از ایران مجزا نماید و همچنین چون مردم با انگلیسی‌ها با نظر بغض و کینه همواره می‌نگریستند مایل نبودند که خزعل بر سردار سپه چیره شود و با اینکه عموماً مردم با سردار سپه خوب نبودند و می‌خواستند حکومت او سرنگون شود ولی در این مورد چون اولاً انتشار داده شده بود پای تجزیه ایران در کار است و ثانیاً چون می‌گفتند انگلیسی‌ها از خزعل حمایت می‌کنند مردم مایل بودند که سردار سپه برخزعل ظفر یابد و سردار سپه هم از این افکار و پیش‌آمدها نهایت استفاده را کرد (مکی، ۱۳۸۰: ۱۹۶).

عامل خنثی کننده این جنبش - بیش از آنکه دولت ایران باشد - حکومت بریتانیا بود که به منظور حفظ موقعیت برتر نسبت به اتحاد شوروی و تغییر حکومت در ایران تلاش گسترده‌ای آغاز کرد (فوران، ۱۳۸۸: ۲۹۹). تقی زاده می‌نویسد «انگلیسها به دست و پا افتادند که اگر جنگ بشود شاید به مراکز نفت آسیب برسد از یک طرف هم می‌خواستند شیخ خزعل را حمایت بکنند. یک مراسله رسمی نوشته بودند که شیخ خزعل در تحت حمایت ماست و ما در زمان جنگ به او سند داده‌ایم... انگلیسی آن را خودم دیدم آشکار نوشته بود او در حمایت ماست... امضای چمبرلن هم در پای آن بود عین آن سند را فرستاده بودند نوشته بود در صورت دست‌اندازی به قلمرو و اموال شما

به کمک شما می‌آئیم. در این موقعیت شیطنت کرده بودند که دولت ایران بداند که چنان سندی داده‌اند» (تقی زاده، ۱۳۷۹: ۳۷۳-۳۷۲). لورن تصمیم گرفت تا برای بهبود بیشتر روابط شیخ با رضاخان شخصاً به ملاقات شیخ برود و از نزدیک به رفع سوء تفاهم آنان بپردازد و اطمینان‌های لازم را به شیخ بدهد. لورن در ۱۳ اکتبر وارد اهواز شد و با شیخ به گفتگو پرداخت (ذوقی، ۱۳۶۸: ۵۱۲).

ساکت ماندن و اجازه دادن به رضاخان برای درهم شکستن شیخ به سود منافع انگلیس نبود. در صورت وقوع چنین تحولی اعتماد شیوخ منطقه خلیج فارس از انگلیس سلب می‌شد و هیچ سودی از دولت ایران عاید انگلیس نمی‌شد. بهترین سیاست برای انگلیس تحت فشار قرار دادن شیخ و حل و فصل مسائل از طریق مذاکره بود. با این کار همچنان شیخ را تحت کنترل خود داشته و در عین حال نقش انکارناپذیر خود را به حکومت مرکزی ایران ثابت و رضایت خاطر رضاخان را نیز فراهم می‌ساخت (سترانگ، ۱۳۸۷: ۳۴۴). در همین زمان شیخ خزعل با دعوت از سالارالدوله برادر محمدعلی‌شاه و دشمن مشروطیت به ایران، باعث ناامن‌تر شدن خوزستان و انزجار بیشتر مردم از وی گردید و «بزرگترین خطای شیخ طلبیدن سالارالدوله عموی شاه است از لوزان. چرا که مردود دولت را بدون اجازه وارد کردن مانند دزد است که به خانه دیگری وارد آید و این امر بزرگترین غلطی‌های شیخ است» (حبل‌المتین، سال ۳۲، شماره ۱۶، ۱۳۴۳: ۸) در ادامه به ورود سالارالدوله به بصره و ملاقات سردار شرف فرزند شیخ خزعل با ایشان و آوردن وی به محمره [خرمشهر] و حکم ارتداد شیخ خزعل و سالارالدوله از سوی مراجع نجف و بالا گرفتن اختلاف میان لشکریان شیخ خزعل و نیز سالارالدوله با اعراب همراه شیخ خزعل اشاره می‌کند (همان).

در پی تغییر کابینه در لندن، ریاست کابینه جدید را رمزی مک‌دونالد رهبر حزب کارگر در مجلس عوام بر عهده گرفت. مک‌دونالد در خلال سال‌های طولانی رهبر جناح مخالف و از منتقدان آشکار سیاست انگلیس در قبال ایران به شمار می‌آمد. مک‌دونالد در دوران پیش از جنگ جهانی اول در مجلس عوام با سیاست دولت انگلیس مبنی بر حمایت از حکومت‌های محلی مقابل دولت‌های مرکزی مخالفت کرده و با کمک به شرکت نفت ایران و انگلیس توسط دولت انگلیس به مخالفت برخاسته بود. مک‌دونالد به عنوان یک اصل و نه یک ضرورت از مدافعان تکوین دولت مرکزی مقتدر در ایران بود و از آنجا که وی هیچ‌گونه نقشی در شکل‌گیری سیاست‌های گذشته انگلیس در ایران نداشت، در نتیجه هیچ‌گونه تعهدی در قبال تداوم این سیاست‌ها احساس نمی‌کرد (سترانگ، ۱۳۸۷: ۳۳۲). سرپرسی لورن در گزارشی از اوضاع ایران پس از بررسی و تجزیه و تحلیل روابط دولت بریتانیا با شیخ خزعل و خوانین بختیاری و با توجه به اینکه ایران دارای ارتشی به حد کافی نیرومند شده است که بتواند این‌گونه مقاومت‌های محلی را در هم شکنند، به دولت بریتانیا پیشنهاد کرد که در رابطه خود با دولت مرکزی ایران تجدید نظر کرده و سیاست جدیدی با دولت مرکزی مقتدر و با ثباتی که در تهران بر سرکار است در پیش گیرد. لورن صراحتاً پیشنهاد کرده بود که دولت بریتانیا از سیاست حمایت از خوانین و حکمرانان محلی دست بردارد (ذوقی، ۱۳۶۸: ۵۰۷).

ویلیام سترانگ می‌نویسد «لورن اعلام کرد به اعتقاد وی رضاخان احتمالاً ظرف یک سال تا هجده ماه آینده تمامی ایران را تحت کنترل ارتش خواهد درآورد. پیروزی‌های اخیر در خراسان، گیلان، آذربایجان و لرستان به شدت بر شهرت و اعتبار رضاخان افزوده است. بی‌تردید با توجه به عملکرد وی و تسلیم طلبی ایرانیان در

برابر هر شخصیت سلطه‌گر، دلیل خاصی برای عدم برقراری سلطه نظامی وجود ندارد. به اعتقاد او حتی در هر رویارویی تمام عیار با هر یک از قبایل پرقدرت به ویژه بختیاری‌ها پیروزی از آن قوای دولتی خواهد بود. به همین دلیل است که در نامه لورن به لرد کرزن در تاریخ ۴ سپتامبر ۱۹۲۲ اعلام می‌کند که به اعتقاد من از هر نظر تصور کنیم برای ما راحت‌تر است تا با یک دولت مقتدر در مرکز در ایران سروکار داشته باشیم مشروط بر آن که چنین حکومتی از ثبات برخوردار باشد برای ایجاد چنین شرایط ما ناگزیر خواهیم بود تا پیوندهای خود را با روسای قبایل سست‌تر نماییم. به اعتقاد من در شرایط فعلی باید بسیار محتاطانه عمل کرد و تا آنجا که ممکن است از جانبداری از یکی از طرفین خودداری کنیم. ما نباید دوستانمان را رها کنیم ولی در عین حال تلاش نماییم تا با مهارت خاص از درغلطیدن در ورطه بلا تکلیفی در صورت بروز تغییرات شدیدی که من احتمال بروز آن را در ایران یادآور شدم اجتناب نماییم» (سترانگ، ۱۳۸۷: ۳۰۷-۳۰۶).

چمبرلن وزیر امور خارجه انگلیس در ۱۱ نوامبر به لورن تلگراف کرد که شیخ راه غلطی انتخاب کرده است و لورن باید تمام نفوذ خود را به کار گیرد تا از وخیم‌تر شدن اوضاع جلوگیری نماید و در ضمن از تحقیر بیشتر شیخ نیز ممانعت به عمل آید و به شیخ توصیه شود که اولین اقدام را برای رفع و خاتمه بحران بردارد و رضاخان مسلماً خواهد پذیرفت که با شیخ کنار بیاید (ذوقی، ۱۳۶۸: ۵۰۷). لورن کنسول انگلستان که در این مدت در مصر به سر می‌برد پس از مشاهده وقایع ایران و مشاهده عدم همکاری وزارت خارجه و حمایت قاطع از خزعل خود را به اهواز رسانید تا شیخ خزعل را وادار به تسلیم در برابر رضاخان کند. یحیی دولت‌آبادی نیز به این نکته اشاره می‌کند که «شیخ محمره از انگلیسیان که تکیه گاه او بودند و از آنها امیدواری داشته است اکنون آن امید

را ندارد چه آنها با حاصل بودن مقاصد سیاسی و اقتصادی که در ایران دارند در نزد حکومت مرکزی مملکت دیگر به وجود امثال خزعل‌ها احتیاجی ندارند و از طرف دیگر منافع خود را در ایران و آسایش خاطر خویش را از حریف ستیزه بلشویک در این قسمت از دنیا تا یک اندازه به قوی بودن دولت ایران می‌دانند و نفوذ حکومت نظامی سردار سپه را در خوزستان اگر سودمند به حال مقاصد سیاسی و اقتصادی خویش ندانند زیان بخش هم تصور نمی‌کنند» (دولت آبادی، ۱۳۷۱: ۳۲۷).

در ۱۲ ربیع‌الاول ۱۳۴۳ / ۱۱ اکتبر ۱۹۲۴ رمزی مک‌دونالد با ارسال پیامی از شیخ خزعل خواست که تسلیم دولت مرکزی باشد و دولت انگلیس در این راه کمک شایانی به وی نخواهد نمود (لورن، ۱۳۶۳: ۷۰). سردار اسعد در خاطرات خود در مورد تلگراف نخست وزیر انگلیس به خزعل و اعلام عدم حمایت از او و تسلیم ایشان و مضمون آن می‌نویسد «شیخ محمره! دولت انگلیس همه وقت با شما دوستی داشته است لکن مایل نیست که شما بر علیه دولت ایران قیام کنید البته کاملاً باید تسلیم و مطیع باشید. به دولت ایران در صورت تسلیم، همه قسم همراهی و دوستی توسط دولت ایران به شما خواهد شد. اگر ترک مخالفت نکنید و نصیحت ما را نپذیرید هیچ قسم همراهی و کمک به شما نخواهد شد» (جعفرقلی‌خان سردار اسعد، ۱۳۷۳: ۱۳۵).

وزارت امور خارجه بریتانیا که گرفتار مسائل و وقایع مصر بود که در طی آن سرلی استاک - از اعضای کنسول‌خانه انگلیس در مصر - به قتل رسیده بود می‌خواست قضیه خزعل را به طور مسالمت‌آمیز و هرچه زودتر به پایان ببرد و بعد از مصر خود را در جنوب ایران درگیر نسازد. لورن هم که شخصاً حامی سیاست اعمال قدرت مرکزی ایران در سراسر کشور بود از تصمیم تازه وزارت امور خارجه حمایت کرده و بالاخره موفق شد

تا ترتیب ملاقات رضاخان و خزعل را در تاریخ ۶ دسامبر در اهواز بدهد (ذوقی، ۱۳۶۸: ۵۱۸). یحیی دولت‌آبادی در باره چگونگی سازش میان شیخ خزعل و رضاخان و سیاست دولت انگلیس می‌نویسد «انگلیسیان برای خاطر خزعل که یک وقت طرف حاجت آنها بوده است سردار سپه را نمی‌رنجانند با وجود این به ظاهر با خزعل مهربانی کرده نصیحت می‌دهند از سردار سپه اطاعت کند او هم ناچار است بپذیرد. به سرار سپه هم می‌گویند اندکی با وی مدارا کند و هرگز راضی نمی‌شوند میان آنها کار به منازعه بکشد چون که برای لوله‌های نفت یا خزانه‌های زرخیز که در آن ناحیه دارند خطرناک است. انگلیسیان آنقدر سیاست به خرج می‌دهند که برای سرگرم و دلخوش کردن موقتی خزعل در ضمن اشخاص که برای سلطنت عراق عرب نام می‌برند یکی هم خزعل می‌باشد» (دولت‌آبادی، ۱۳۷۱: ۳۲۸-۳۲۷). در طی ملاقات لورن و خزعل در سوم دسامبر ۱۹۲۴ م. در اهواز، لورن از شیخ درخواست نمود که از سردار سپه عذرخواهی نماید. خزعل که نومید شده بود تن در داد اما سردار سپه به دلیل آنکه در مجلس شورای ملی انتقاداتی از مداخله بیگانگان در امور داخلی کشور به عمل می‌آمد خواستار تسلیم بلاشرط خزعل شد و به نیروهای تحت فرماندهی خود دستور حرکت به سوی محمره [خرمشهر] را داد (ذوقی، ۱۳۶۸: ۵۱۸).

شیخ خزعل با ارسال تلگرافی که دولت انگلیس وی را مجبور به نوشتن آن کرده بودند، اعلام ندامت نمود و از رضاخان و دولت مرکزی ایران تقاضای بخشش و عفو می‌کند. رضاخان نیز با مشاهده ندامت‌نامه طی حکمی به عموم سپاهیان و مردم زیرکانه و در ابتدای امر از خطاهای وی در ناصری می‌گذرد «نظر به اینکه سردار اقدس مورد عفو و اغماض دولت واقع شده و از تقصیرات گذشته او صرف‌نظر کرده‌ام و مشارالیه در جزو

مستخدمین دولت درآمد و باید خدمات خود مستهظر و امیدوار باشد هیچ کس حق تجاوز و تعدی نسبت به مشارالیه و بستگان او را نداشته و چنانچه خودسرانه از طرف کسی تجاوز یا طغیانی در مورد مشارالیه مشهود گردد مامورین نظامی به تنبیه و مجازات او مبادرت به هر اقدام خواهند نمود» (حبل‌المتین، سال ۳۳، شماره ۱۳۴۳: ۱).

هر چند شعارهای شیخ خزعل بر خلاف آنچه که در روزنامه‌های طرفدار رضاخان در مرکز و جراید طرفدار انگلیس در بین‌النهرین چاپ می‌شد، تجزیه‌طلبانه نبود. اما اقدام او تجزیه خوزستان از ایران معرفی شد (بهبودی، همان: ط). تسلیم خزعل در برابر دولت مرکزی نشانه نقطه عطفی در سیاست بریتانیا در رابطه با دولت مرکزی ایران بود و بریتانیا از آن پس می‌بایست از درآمدهای نفتی جنوب سهم دولت مرکزی را نیز بپردازد (کدی، ۱۳۸۷: ۸۹). در این ماجرا مزایای سیاسی عظیمی نصیب بریتانیا شد و ماجراجویی‌های بدیمن سردار سپه در خوزستان همسایه جنوبی ایران (انگلستان) را قادر ساخت اراده خود را بر این مملکت دیکته کرده و از این طریق دو طرف منازعه را تا حد یک رعیت جیره خوار تنزل دهد. روس‌ها همه اینها را به خوبی می‌دانستند و عجب بود که دست به اقدام مشابهی نزدند و سعی نکردند سردار سپه را وادار به قدرت‌نمایی در شمال کشور کنند (مجد، ۳۸۹: ۳۳۱). با اعطای فرماندهی کل - مقامی که مطابق قانون اساسی مختص شاه بود - به رضاخان، پاداش سرکوبی موفقیت آمیز شیخ خزعل را پرداخت (آبراهامیان، همان: ۱۶۶).

والی پشتکوه پس از مدتی که از اضمحلال قیام سعادت گذشت، همین که حس نمود خطراتی بر او مترتب است از ایران هجرت کرده در بین‌النهرین اقامت گزید. سرهنگ رضاعلی خان ارغون رئیس ستاد کمیته قیام سعادت به سوریه فرار کرد. مرتضی

قلی‌خان بختیاری ظاهراً مورد عفو قرار گرفت. ثقه‌الملک حاکم خوزستان تامين گرفته به تهران آمد. امیر مجاهد بختیاری موقتاً به اروپا رفت، ولی بعداً به تهران آمده و مدتی آزاد و بعداً تحت نظر قرار گرفت و بالاخره در زندان قصر کلک او را کردند. خود خزعل را نیز پس از چندی به تهران آوردند بدو زیر نظر پلیس‌های مخفی آگاهی قرار گرفت و بعد از مدتی عاقبت به وسیله عمال شهربانی او را کشتند (مکی، ۱۳۸۰: ۳۲۳-۳۲۲).

حبل‌المتین و خیزش سعادت

با آغاز این خیزش، روزنامه حبل‌المتین توجه خود را به آن معطوف کرد و در شماره‌های مختلف به ذکر حوادث و جریانات این حرکت و نیز روشن کردن زوایای تاریک آن پرداخت و مدیر مسئول حبل‌المتین مؤیدالاسلام، کوشید با حمایت از دولت مرکزی ایران، دخالت‌های دولت انگلیس را در حمایت از شیخ خزعل محکوم کند. این روزنامه با ذکر حوادث تاریخی ایران و دست‌اندازی‌های مختلف دولت انگلیس به امور داخلی ایران، از جمله در قضیه هرات و قراردادهای مختلف با دولت روسیه تزاری علیه دولت ایران، در حقیقت تریبون جهانی ایران در سطح منطقه در برابر زیاده‌خواهی‌های دولت انگلستان بود. انتقاد از شیخ خزعل و حوادث خوزستان از شماره ۱۳ (سال سی و دوم) با مقاله «یک ساعت در محمره» آغاز شد. نویسنده با انتقاد از وضعیت اعراب مسکون در این منطقه و سرکشی‌های آنها خواستار توجه هر چه بیشتر دولت به نافرمانی‌های این قوم گردید (همان: ۹-۸). و در مقاله‌ای دیگر، سبب اصلی وخامت اوضاع خوزستان چنین ذکر شده است: «در پی تقاضای دکتر میلسپو مبنی بر داشتن قبالة از سوی قابضین اراضی این منطقه که از رود کارون استفاده می‌نمایند و در صورت

نداشتن قباله این زمین‌ها جزو خالصجات دولتی محسوب می‌شوند و بسیاری از این اراضی تحت تملک سردار اقدس هستند باعث مکدر شدن اوضاع خوزستان شده است» (همان: ۱۹). سپس به افتتاح انجمنی به نام انجمن قیام سعادت از سوی شیخ خزعل اشاره شده و اینکه هدف شیخ خزعل از تأسیس این انجمن، عوام‌فریبی و دعوی حمایت از احمد شاه است (همان، شماره ۱۴، ۱۳۴۳: ۳). اخبار اوضاع خوزستان این گونه مخابره شده است: «این ایام وضعیات خوزستان فوق‌العاده خراب است] البته بر کسی پوشیده نیست دو ماه است که علناً سردار اقدس بر علیه دولت قیام و مرتباً تهیه قوا می‌بیند. چند نفر از مأمورین دولتی را که یکی عضو گمرگ و دیگری عضو مالیه بوده از خوزستان تبعید و چند نفر دیگر را هم در صدد است. یک هفته است که پست‌خانه اهواز تحت سانسور واقع شده به طوری که اطلاع رسیده روزنامه‌های مردم را به کلی توزیع نمی‌کنند. تمام مراسلات دولتی راجع به وزارت مالیه و سایر وزارت‌خانه‌ها را باز کرده‌اند و همچنین اداره تلگراف هم تحت سانسور است سیم تهران را به کل قطع کردند... فعلاً ترتیبات معلوم نیست اهالی تامین جانی ندارند... قوای نظامی در قلعه شوشتر سنگربندی کرده‌اند و شهر را تخلیه نموده سردار اقدس تمام قراین شوشتر و دزفول را پول داده مشغول تهیه هستند که بر ضد دولت قیام کنند. دیروز گذشته از دزفول دو بیست نفر سوار سگوندی وارد ناصری شده است. خبر رسیده که مختصر زد و خوردی در زیتون [زیدون کنونی] چند فرسخی بهبهان، اعراب با نظامی‌ها نموده‌اند. علت هم به واسطه این بوده است که نظامی‌ها خواستند به زیتون بروند اعراب مانع شده‌اند آنها هم به جبر رفتند» (همان، شماره ۱۶، ۱۳۴۳: ۱۱-۱۰).

در مقاله دیگری، مندرج در شماره ۱۴ همان سال با اشاره به جریان خوزستان آمده است: پس از نظام‌السلطنه تا آن زمان حاکم قدرتمندی به این منطقه اعزام نشده و چون سردار اقدس میدان را خالی یافت، اقتدار خود را حتی در دزفول و شوشتر بسط داد. می‌توان گفت: «تمام خوزستان منقاد و مطیع محمره آمد... نظر به اینکه انگلیسیان منافع عمده به مناسبت امتیاز نفت در این ایالت داشتند شیخ را تأکید کرده نگذارند انقلاب بزرگی دوره مشروطیت در آن خطه تولید شود و این مسئله حسن انتظام و کفایت سردار اقدس را جلوه‌گر ساخته بود» (همان، شماره ۱۴، ۱۳۴۳: ۳). مؤیدالاسلام در مقاله "بازی تازه با سیاست کهنه هرات" به قضیه خوزستان و تمرد تازه شیخ خزعل اشاره کرد و نوشت: «شک نیست ما قلباً راضی نیستیم به خونریزی ابنای وطن و جنگ‌های داخلی ولی هرگز هم راضی نتوانیم شد که نماینده یک دولت بیگانه دخالت ولو به اسم مصلحت هم باشد در امور داخلی ما بنماید. علاوه بر این در این موقع مصلحت یعنی چه؟ آیا سفیر انگلیس مایل است که تمرکز دولت مرتفع گردد؟ آیا می‌خواهد مجدداً ملوک‌الطوایفی در کلیه ایران حکمفرما آید چه چیز ایشان را محرک برای صلح آمده؟ امروز اگر دولت حاضره مرکزیت خود را به خوزستان با قوهی سرنیزه نقبولاند فردا صدها مثل شیخ محمره و از او بزرگتر در شمال و شمال شرقی پیدا خواهد شد. آن وقت بهانه به دست دیگران افتاده یکی را روس و دیگری را ترکی [ترکیه] و سیمی را افغان پا درمیانی نموده به اسم مصلحت دولت را از تمرکز انداخته همان ملوک‌الطوایفی سابقه، همان حرکات ایران ویران کن چند سال قبل پیش خواهد آمد و آن وقتی است که باز دزد بازاری در ایران شیوع یافته دایگان مهربان‌تر از مادر یعنی همسایگان صلح‌خواه ما به اسم

حفظ حقوق خود قشون به داخله سوق داده بر زنده و مرده ایران رحم ننمایند. آیا لشکرکشی همسایگان در داخل کشور فراموش شده است؟» (همان، شماره ۱۵، ۱۳۴۳: ۱). وی در همین شماره در خطابه‌ای نسبت به سردار سپه و دخالت‌های لورن در این ماجرا آورده است: اگر دولت ایران دخالت دولت بیگانه را بپذیرد، همین تسلیم سبب از بین رفتن هرچه بیشتر استقلال و تمامیت ایران است و اگر هم می‌باید ترحمی به شیخ محمره شود، نباید به واسطه سفیر انگلیس یا دیگری باشد و همین نکته، یعنی میانجی‌گری نماینده بیگانه بزرگترین قصور شیخ محمره است که بیگانه واسطه عفو گناه وی می‌گردد و هیچ نماینده بیگانه از روی قانون بین‌الملل دارای چنین حقی نیست که به اسم مصلحت و غیره میانجی‌گری نماید «ولو این حرکت سفیر انگلیس مبنی بر دوستی باشد ولی در جسم مقدس ایران حکم زهر را دارد و اثراتش از هرگونه دشمنی بالاتر است» (همان: ۲) و در صورت مداخله نماینده انگلستان در این قضیه «اگر رؤسای کمپانی نفت به ثبوت بیبوند که در بلواها و بغاوت شیخ ذره هم بر خلاف دولت قیام نموده بر حمایت او اقدام کنند به موجب مواد امتیاز نامه امتیازشان باطل خواهد گردید... و چون دولت انگلیس هم به حق یا ناحق خود را چند سال قبل در این امتیاز شامل نموده اگر هیچ‌گونه تأیید از نمایندگان دولت مشارالیهها هم به شیخ محمره بشود در ابطال امتیاز نفت همان حکم را خواهد داشت که در ماده رؤسای کمپانی ذکر نمودیم (همان: ۳).

در مقاله دیگری به جنگ هرات و عبرت از دخالت نیروهای انگلیسی و دولتمردان این کشور در امور داخلی ایران اشاره و هشدار داده شده است: «ما از دانش و سیاست رجال انگلستان متعجبیم که پی به عاقبت وخیمه این وساطت ناجایز نبرده و ملتفت نشده‌اند که بر فرض هم وساطت نماینده‌شان قبول شود و تمرکز دولت از میان برود و

دولت حاضره مضمحل گردد بزرگترین موقع انداختن انقلاب بلشویزهای روسیه داده‌اند علاوه خوف آن نیز توان رفت که اگر سرپرسی لورن فوراً به عاقبت وخیم این حرکت خود پی‌نبرد ملت ایران نفرت خودشان را دوبالا و ده بالا نسبت به دولت انگلیس ابراز داده ناچار به روسیه متوجه آمده این سرتاسر ایران را انقلاب بلشویزی احاطه کرده در آن صورت یقین باید کرد که خوزستان هم از آن انقلاب مصون نتواند ماند و معدن نفت هم به حالت حالیه تسلیم سرمایه‌داران انگلیس نتواند ماند» (همان، شماره ۱۹، ۱۳۴۳: ۱). و در مقاله دیگری نیز این خطر را گوشزد کرده است: «رجال انگلستان سیاست مآب واقف به مواقف وقت‌اند آنها نیز می‌دانند که امروزه اگر بر خلاف قانون همه عالم علناً حمایت از خزعل بشود نتیجه این خواهد شد که تمام ایران یک دفعه به جنبش آمده قطع تعلقات سیاسی و تجارتي از انگلستان خواهد نمود و در این موقع که کابینه کنسرویتو [محافظه‌کار] که مسلک دیرینه‌اش موافقت با روس نیست بر روی کار آمده اگر بدین مناسبت موقع انگلستان در ایران متزلزل آید خواه خواه رسوخ روس در ایران زیاد خواهد گردید» (همان، شماره ۲۰، ۱۳۴۳: ۲).

در شماره‌های مختلف این روزنامه، تلگراف‌های مختلف و مهم سران مملکتی در این قضیه چاپ می‌شد؛ از جمله در شماره ۱۸ همان سال، با چاپ تلگراف علمای جنوب عملاً ماهیت اصلی خیزش شیخ را مشخص کرد و موجب کناره‌گیری بیشتر مردم از این خیزش شد: «ساحت مقدس دارالشورای کبری ملی شیدالله ارکانه، از قرار معلوم شیخ خزعل تلگرافی به نام ملت جنوب به مرکز و سایر نقاط مخابره نموده و اهالی جنوب را شریک اعمال و عقاید غاصبانۀ خود کرده در صورتی که اهالی از این‌گونه مخابرات بی اطلاع و بکلی با عقاید و اظهارات مشارالیه که بر خلاف استقلال مملکت است مخالف و

اقدامات خائنانه او را به نفرت تلقی نموده نسبت‌های او را که به نام ملت جنوب جلوه می‌دهند فوراً تکذیب می‌نماییم. علم‌الهدی اهرمی، شیخ علی دشتی، شیخ محمد علی نجفی، صدرالاسلام، سید محمد علی کازرونی، شیخ محمد، شیخ ابراهیم امام جماعت» (همان، شماره ۱۸، ۱۳۴۳: ۲۱).

در مقاله‌ای با عنوان "نعل واژگون یا بازی سیاسی" به سیاست بازی رجال همسایه در خوزستان به نکته‌ای ظریف در باره سیاست دولت انگلیس در قضیه شیخ خزعل اشاره شده و هدف این دولت از دخالت در این موضوع را منفعت‌طلبی خود و حلّ و فصل مسالمت‌آمیز این مناقشه بدون آسیب رسیدن به منابع نفتی جنوب دانسته است: «این امر مسلم است که رجال انگلستان نفت جنوب ایران را مواد حیاتیّه خود گفته... معلوم است که سیاسیون انگلستان همواره در موضوع بدست آوردن این سرمایه حیات از هیچ‌گونه اقدامی دریغ نخواهند داشت... سرپرسی لورن با جنرال قنصل انگلیس در بندر خلیج [فارس] عاشق چشم و ابروی خزعل نیست؛ گرد منافع خود می‌گردد. نقشه‌شان این بود که اگر خزعل پیشرفت کند و خوزستان مستقل آید قبضه خزعل قابل اعتنا نیست مثل شیوخ و امرا سایر نقاط گوشش را گرفته از خوزستان خارجش کرده خود مالک مطلق آن می‌شویم ولی در صورتی که دولت ایران قبض بر خوزستان ماند تصرف مالکانه در معدن نفت خوزستان ممکن نیست از این رو در موقع ترمرد خزعل آقایان به دست و پا افتاده بدواً خواستند به اسم میانجی‌گری و مصالحت یک گونه استقلالی به خزعل در خوزستان بدهند» (همان، شماره ۲۰، ۱۳۴۳: ۲).

حملات و انتقادات مقالات حبل‌المتین به سیاست دولت انگلیس، در همین شماره به اوج رسید و به همین سبب، دولت سیاسی هند آن را مؤاخذه کرد. در مقاله‌ای با

عنوان «دایگان مهربان‌تر از مادر در خوزستان» آمده است: «کوچک‌ترین سهل‌انگاری در رسانیدن خزعل به کیفر تمرد از دولت مرکزی و اجازه دادن به اجانب برای مداخله در این قضیه، نه فقط موجب ننگ و سرافکنندگی دولت و ملت ایران خواهد بود، بلکه دست مایه‌ای برای جسارت سایر شرارت‌پیشگان و آشوب‌طلبان خواهد شد و این موضوع بر ایران فوق‌العاده گران تمام خواهد شد» (همان: ۷). در ادامه همین مقاله آمده است: «آیا این خبط و خطا است که دولتی بخواهد یک نفر باغی و متمرّدی را سرکوبی نموده و حقوق از میان رفته دولت و ملت خود را مسترد دارد؟ می‌گویند ساعی هستیم قراردادی بین طرفین برقرار داریم؟ خیلی مضحک است؛ هنوز کسی آنها را به دایگی نشناخته خود را از مادر مهربان‌تر معرفی می‌کنند. در اموراتی که به هیچ وجه مربوط به آنها نیست می‌خواهند مداخله نمایند. هنوز مضحک‌تر این است که می‌گویند قرارداد شرافتمندانه خواهد بود و آن این است که دولت ایران باید خزعل را به رسمیت شناخته تمام حقوق و امتیازاتی که از دولت و ملت ایران غصب کرده تصدیق کند و مال و جان او و اعقابش را ضمانت کند... البته این منویات آنهاست، ولی آیا دولت ایران هم تن به همچو ننگ ابدی در تواند داد؟ نه ایران سیادت و قیومیت انگلیسی‌ها را قائل شده و خوزستان متعلق به آنهاست. انگلیس به هیچ وجه من‌الوجه حق ادنی مداخله در این امر خطیر ندارد و اگر فضولی کند باید به آنها جواب داد» (همان: ۸).

این روزنامه بعد از تسلیم شیخ محمره و همکاری دولت انگلیس برای تسلیم وی و پایان بدون خونریزی و جنگ در این منافشه، حوادث و رویدادهای آن را گزارش می‌کرد و با چاپ اخبار و تلگراف‌های مهم دولتی و خارجی در روشن‌تر کردن این رویداد نقش مهمی داشت. مؤیدالاسلام با منابع قدرت در ایران رابطه نزدیک داشت و گزارش‌ها و تلگراف‌های

دولتی در اختیار وی قرار می‌گرفت. در گزارشی به نقل از «بیسیم کنسول خانه شوروی در ایران» نوشته است: «بی‌سیم مسکو خبر می‌دهد ایران رسماً حمایت خارجی را از خزل رد نموده دولت انگلیس حاضر است قبول رد حمایت مشروط بر اینکه قضیه از نظر عامه مستور ماند. سردار سپه به وزیر خارجه تلگراف فرموده که جنگ موقوف و عدم مداخله خارجه را به عامه خاطر نشان نمایند. سردار سپه موقعیت جدی را در تصمیم فرستادن قشون به ناصری و محمره احراز، اردوی زیدون به اطراف ناصری و محمره رسیده سردار سپه وارد لشکر اعراب جایگاه خودشان را کاملاً تخلیه نموده قشون اعزامی خرم آباد در دزفول تمرکز یافت اردوی تجهیزیه آذربایجان از طریق پشت کوه رهسپار دزفول گردید» (همان، شماره ۲۳، ۱۳۴۳: ۲۱). همچنین گزارشی در باب تسلیم شیخ خزل بدین شرح آمده است: «تسلیم خزل نوامبر از طهران: حضرت سردار سپه از زیدون به حکومت نظامی طهران چنین اطلاع داده‌اند روز جمعه در میدان جنگ وارد شدم طیارات جنگی وضعیت اردوی زیدون را خاطرخواه می‌نمایند. مقدمه‌الجیش اردوی اعزامی اصفهان به بهبهان وارد گردیده و قشون اعزامیه آذربایجان به کرمانشاه رسیده است. امروز مجدداً التجانامه خزل را یافتیم. می‌گویند به واسطه قطع سیم تلگراف حکم تلگرافی فرماندهی کل قوا با جهاز به من رسید و از تعویق جواب مجدداً معذرت خواسته اظهار می‌دارد من در تلگراف اولیه خود خویشتن را تسلیم صرف نموده‌ام فقط تمنای او عفو دولت و ضمانت حفاظت جان وی است. به او جواب دادم که من تو را ایرانی می‌دانم و هیچ‌گاه به ریختن خون یک نفر ایرانی بالاختیار رضا نمی‌دهم. منشا من فقط تقویت دولت است تو باید شخصا به اردوی دولت آمده شفاهاً معذرت تقدیم و عفو بخواهی» (همان، شماره ۲۱، ۱۳۴۳: ۳).

حبل‌المتین و رضاخان

حبل‌المتین از نخستین روزنامه‌های ایران بود که پس از جنبش مشروطه و سرخوردگی مردم از نتایج آن، هوادار حکومت شخصی قدرتمند بود که بتواند تمامی این شورش‌ها را سرکوب کند و بار دیگر کشور را تحت لوای دولت مقتدر مرکزی به صورت یکپارچه درآورد. این روزنامه سال‌ها با نشر مطالب گوناگون به دنبال منجی برای خروج از وضعیت ایران اواخر دوره قاجار بود و پس از آنکه رضاخان در افق سیاست ایران پدیدار شد، وی را تنها شخص برای پایان بخشیدن به ناملایمات آن زمان دانست. در مقالات حبل‌المتین، سردار سپه یگانه منجی ایران و تنها کسی است که پرچم هدایت ایران در دست اوست. در شماره‌های بسیاری تمجید و تعریف از او و حمایت از جریان جمهوری خواهی وی درج شده است: «آقای سردار سپه تویی هور پرنور ایران و مدلسین و پیروانشان هستند خفاشان منفور و مردود، این‌ها از اشعه جهانتاب تو دوری می‌جویند و زوال روز روشن ایران را خواستارند ولی نمی‌دانند که کوچکتر از آنند که در مسیر و مدار عالم‌پرور خدشه وارد آورند. تو نوربخش و فروغ‌بخش و با اهریمن ظلمت مجادله آمیز تا این بومان نکبت بیش از این یارای عرض اقدام نداشته در ویران‌های خود مخفی و منزوی شوند» (همان، شماره ۱۶، ۱۳۴۳: ۷).

از نظر گرداننده حبل‌المتین، با آغاز خیزش شیخ خزعل و تقابل وی با دولت مرکزی ایران و نبودن احمد شاه قاجار در کشور، شخص سردار سپه تنها حاکم حقیقی ایران بود. نویسندگان روزنامه، از آغاز تا انجام این خیزش، کوشش می‌کردند خاندان قاجار، به ویژه شخص احمد شاه قاجار را در امور مملکتی بی‌مبالا نشان دهند و در مقابل، از شخص رضاخان تعریف و تمجید کنند. مؤیدالاسلام در یکی از شماره‌های این

روزنامه و در جریان خیزش شیخ خزعل نوشت: «آقای سردار سپه... ملت با توست، مجلس با توست، مالیه مملکت به دست توست، سیاست امروز دنیا بر وفق مرام توست. مبدا خدای ناخواسته مانند محمدشاه قجر گول بیگانگان را خورده هم منفور مردم امروزه و هم مطعون تاریخ فردا بشوید. عزت امروزی و محبوبیت کنونی به ذلت مغضوبیت مبدا آید. آقای سردار سپه به حقوق مادر وطن سوگند که تو نزد ما محبوبترین ایرانیان کنونی هستی و آنچه می‌گوییم از طریق دلسوزی است» (همان، شماره ۱۹، ۱۳۴۳: ۴). در مقاله‌ای با آغاز این خیزش، بر قدرت رضاخان و لشکر وی و ترساندن و ارعاب مخالفان دولت مرکزی از طریق اعزام نیروهای دولتی برای سرکوب آن تأکید شد: «پانزده روز است که پی در پی از هر طرف قشون وارد طهران و به طرف خوزستان حرکت می‌نماید. از ابتدای دولت سردار سپه تا امروز اردویی به این جبروت به هیچ نقطه اعزام نیامده برآ و بحرأ از هر طرف یورش خواهند برد. چندین تانگ جنگی دو اتومبیل‌های زره پوش و هجده فروند طیارات جنگی در این میدان حصه خواهند گرفت می‌گویند تا ۵۰ هزار لشکر تدارک دیده‌اند» (همان، شماره ۱۶، ۱۳۴۳: ۲۲).

مؤیدالاسلام همزمان با دخالت‌های دولت انگلیس و قصد این دولت برای پادرمیانی و حل مسأله به صورت مسالمت‌آمیز، با پند و اندرز به رضاخان با وساطت دولت انگلیس مخالفت کرد: «آقای سردار سپه استقلال به خوزستان می‌دهید یعنی وساطت اجنبی را قبول مکنید با کمال شدت و سختی مراوده اجنبیان را با خزعل منع کنید و اگر نشود او را به نمایندگی نشناخته رخصتش داده تبعیدش را از دولت همسایه بخواهید این مراتب دشوار نیست شما می‌توانید با یک خشونت مقدس کثافت‌کاری‌های دوره قجر را بشوید... آقای سردار سپه اگر چشم از جمیع نقصانی که از وساطت نماینده

اجنبی در مسألهٔ خوزستان پیدا تواند شد بنماییم بزرگترین لطمه که به ایران وارد آورد همان دخالت همسایگان دیگر است به رقابت دولت انگلیس در نقاط سرحدی خودشان. آقای سردار سپه اگر با خزعل به وساطت همسایه صلح شود فرداست که در پشت کوه هم همین بازی پیش آید و در کلیه سواحل و جزایر جنوب همین نیرنگ‌ها بروز کند» (همان، شماره ۱۹، ۱۳۴۳: ۲۴-۲۳).

در این سال‌ها، به تعبیر رحیم‌زادهٔ صفوی رضاخان سردار سپه به روزنامهٔ حبل‌المتین عنایت تمام داشت. (رحیم زاده صفوی، ۱۳۶۲: ۱۶۲). در این روزنامه و چند روزنامهٔ داخلی و خارجی دیگر، از شخص رضاخان تمجید می‌شد و با چاپ تلگراف‌های رضاخان در این ماجرا، که بعدها در کتاب "به سوی خوزستان" منتشر گردید، می‌کوشیدند او را تنها منجی ایران معرفی کنند. از ابتدای این خیزش تا پایان آن، تلگراف‌های بسیاری از رضاخان در حبل‌المتین به چاپ رسید که همگی حاکی از نقش ممتاز شخص سردار سپه و تحرکات جنگی وی بود: «تلگراف سردار سپه به طهران ۲۵ ع ۲: وقتی از طهران حرکت کردم یکسر قصد یورش به محمره داشتم همین که به شیراز رسیدم تلگراف اطاعت شیخ خزعل رسید. خواستار عفو گناهان خویش آمد. جواب دادم که بدون هیچ شرطی تسلیم اوامر دولت شود تا معفو مانی. قصدم این بود که او را به طهران فرستاده خودم به محمره بروم. جواب این تلگراف به تعویق افتاده بیش از این تحمل نتوانم کرد لذا به جانب میدان جنگ روانه می‌شوم» (همان، شماره ۲۰، ۱۳۴۳: ۱). در این تلگراف‌ها، رضاخان فرماندهی جسور، بی‌باک و دلیر جلوه می‌کند؛ گویی شخص او با قوهٔ جنگی خویش و به تنهایی بر شیخ خزعل فائق آمده است. مؤیدالاسلام سرخوش از موفقیت‌های رضاخان در قضایای مختلف، همزمان با اعلام تسلیم شیخ خزعل و اعلام ندامت وی با یاری سرپرسی لورن و کوشش سفیر

انگلیس برای حل مسأله‌آمیز ماجرا، نوشت: «تلگراف که زودتر اشاعه یافته و در آن بیان شده بود که سردار سپه از شیراز به بوشهر خواهد رفت و در آنجا با خزعل ملاقاتی خواهد آمد و در پا میانی سرپرسی لورن سفیر انگلیس صلح خواهد شد، جنبش عظیمی در ملت ایرانیه تولید نموده سبب گردید که مجلس پارلمان جلسه خصوصی منعقد و جداً اعتراض شدیداللهجه و پروتست به دخالت خارجی در معاملات داخلی ایران نماید. سردار سپه خصوصاً از این خبر بر آشفته تلگرافاً به طهران خبر داده که این افواه غلط محض و از اشاعات کاذبه است که دشمنان برای مشوش ساختن خیالات عامه نموده‌اند و اظهار داشته‌اند که من شمشیری که به کف گرفته از کف نخواهم گذارد تا دشمنان ملک و ملت را از پای درآورده خاضع و خاشع نمایم و با دشمن هیچ‌گونه صلحی که منافی با شوکت و عظمت و استقلال و تمامیت ایران باشد نخواهد شد» (همان، شماره ۲۰، ۱۳۴۳: ۲۲). در مقاله ای با اشاره به عملیات جنگی، نویسنده خزعل را که از عملیات سوء خود پشیمان شده و با همکاری دولت انگلیس و به پیشنهاد آنها سر تسلیم فرود آورده بود، نکوهش می‌کند: «وی تصور می‌کرد حکومت سردار سپه هم مثل حکومت قوام‌السلطنه‌هاست. آقای سردار سپه در جواب درخواست او اظهار فرمودند در صورتی ندامت تو سودمند واقع می‌شود که تسلیم قطعی گردید. خزعل گویا انتظار داشت هرکاری کرده و بکند. به مجرد آنکه اظهار ندامت نماید جنایت گذشته او را عفو می‌نمایند» (همان، شماره ۲۳، ۱۳۴۳: ۱۲) و مهم‌ترین خزعل از آقای سردار سپه این خواهد بود که با هر محدودیتی که دولت صلاح داند فرزند وی عبدالحمید که به سردار اجل نامور گردیده، جوانی است کم تجربه بی‌اطلاع و جز اصول استبداد و وحشت کاری‌های عربی هیچ چیز مدنظر ندارد. علاوه بر این، اگر امروز دولت هر یک از

پسران شیخ را در خوزستان بگذارد، دشمنان این فتح شمشعانی دولت را به قسمی دیگر جلوه خواهند داد و خواهند نمود که حکومت خزعل را سردار سپه نیز موروثی شناخت، نهایت پدر خیانت کرده، پسر را به جای وی نشانید» (همان، شماره ۲۱، ۱۳۴۳: ۱).

نتیجه

از آغاز خیزش خزعل، مدیر روزنامه مشهور حبل‌المتین با دخالت‌های دولت بریتانیا در امور سیاسی ایران، به مخالفت برخاست و در شماره‌های مختلف به انتقاد از دخالت این دولت در امور ایران پرداخت. این روزنامه در شهر کلکته که تحت قیمومیت دولت انگلیس بود، منتشر می‌شد. روزنامه حبل‌المتین همچون آینه‌ای است که بسیاری از حوادث سیاسی و اجتماعی ایران در آن انعکاس یافته است. در این مقاله نمونه‌ای از بازتاب حوادث سیاسی ایران و مواضع این روزنامه بررسی شده است. حبل‌المتین از آغاز این حرکت، دخالت‌های دولت انگلیس را نکوهش کرد و در مقالات گوناگون، خواهان تسلیم بی‌قید و شرط شیخ خزعل شد. مؤیدالاسلام مدیر این روزنامه، رضاخان را تنها منجی ایران می‌دانست و از جریان جمهوری‌خواهی پشتیبانی کرد و در ماجرای خیزش جنوب نیز با درج مقالات مختلف به حمایت و تمجید از رضاخان پرداخت. این روزنامه همچون چند روزنامه داخلی و چاپ خارج دیگر، از پشتیبانان جدی رضاخان برای رسیدن به قدرت و خلع قاجار بودند.

منابع و مأخذ:

اسناد

آرشیو اسناد وزارت امور خارجه، ۳۰-۲۹-۱۳۰۳ ش.

کتاب ها

- آبراهامیان، یرواند، (۱۳۸۹)، **ایران بین دو انقلاب**، چ ۱۶، ترجمه: احمد گل محمدی و ابراهیم فتاحی، تهران: نشر نی
- آشوری، مهران، (۱۳۹۰)، "کمیاب‌های مطبوعات؛ مطبوعات کمیاب"، مطبوعات بهارستان، ۱۳۹۰، سال اول، شماره اول، تهران: انتشارات کتابخانه مجلس شورای اسلامی
- ایرانپرست، نورالله (۱۳۰۸)، "شرح حال آقای مؤیدالاسلام مدیر روزنامه حبل‌المتین"، مجله ارمغان، مرداد - شهریور، سال ۱۰، شماره ۵-۶، تهران
- براون، ادوارد، (۱۳۳۷)، **تاریخ ادبیات و مطبوعات ایران در دوره مشروطه**، ترجمه: محمد عباسی، تهران: معرفت
- بهبودی، هدایت‌الله، (۱۳۹۰)، **روزشمار تاریخ معاصر ایران**، ج ۴، تهران: موسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی
- تقی زاده، سید حسن، (۱۳۷۹)، **زندگی طوفانی**، تهران: فردوس
- خلیل‌الله مقدم، احمد، (۱۳۹۱)، **تاریخ روابط سیاه ایران و انگلیس**، تهران: علمی
- دولت‌آبادی، یحیی، (۱۳۷۱)، **حیات یحیی**، ج ۴، چ ۵، تهران: فردوس
- رحیم‌زاده صفوی، علی اصغر، (۱۳۶۲)، **اسرار سقوط احمدشاه**، به کوشش: بهمن دهگان، تهران: فردوسی
- ذوقی، ایرج، (۱۳۶۸)، **تاریخ روابط سیاسی ایران و قدرت‌های بزرگ**، پاژنگ
- سایکس، سرپرسی مولزورث، (۱۳۹۱)، **تاریخ ایران**، ترجمه: فخرداعی گیلانی، تهران: نگاه
- سترانگ، ویلیام تئودوریک، (۱۳۸۷)، **حکومت شیخ خزعل بن جابر و سرکوب شیخ‌نشین خوزستان**، ترجمه: صفاءالدین تبرائیان، تهران: موسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران
- سردار اسعد، جعفرقلی خان امیربهدار، (۱۳۷۲)، **خاطرات سردار اسعد بختیاری**، به کوشش: ایرج افشار، تهران: اساطیر
- شجیعی، زهرا، (۱۳۴۴)، **نمایندگان در بیست و یک دوره قانون‌گذاری**، ج ۱، تهران: موسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی
- صدر هاشمی، محمد، (۱۳۶۳)، **تاریخ جراید و مجلات ایران**، ج ۲، چ ۲، اصفهان: کمال
- فوران، جان، (۱۳۸۸)، **مقاومت شکننده**، ترجمه: احمد تدین، تهران: رسا
- کسروی، احمد، (۱۳۸۹)، **تاریخ مشروطه ایران**، تهران: نگاه
- کدی، نیکی‌آر، (۱۳۸۷)، **ایران دوران قاجار و برآمدن رضاخان**، ترجمه: مهدی حقیقت‌خواه، تهران: ققنوس
- گلبن، محمود، (۱۳۸۴)، "سید حسن کاشانی و روزنامه حبل‌المتین و محاکمه او"، پیک نور، ضمیمه زمستان، تهران

مجدد، محمد قلی، (۱۳۸۹)، از قاجار به پهلوی، ترجمه: رضا مرزانی و مصطفی امیری، تهران: موسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی

مکی، حسین، (۱۳۸۰)، تاریخ بیست ساله ایران، ج ۳، چ ۶، تهران: علمی

ملکزاده، مهدی، (۱۳۶۳)، تاریخ انقلاب مشروطیت ایران، تهران: علمی

همایون کاتوزیان، محمدعلی، (۱۳۷۹)، دولت و جامعه در ایران، ترجمه: حسن افشار، تهران: نشر مرکز

حبل‌المتین، سال ۳۲، شماره ۱۳، دوشنبه ۲۹ صفر ۱۳۴۳ برابر با ۲۹ سپتامبر ۱۹۲۴

_____، شماره ۱۴، دوشنبه ۶ ربیع‌الاول ۱۳۴۳ برابر با ۱۶ اکتبر ۱۹۲۴

_____، شماره ۱۵، دوشنبه ۱۳ ربیع‌الاول ۱۳۴۳ برابر با ۱۳ اکتبر ۱۹۲۴

_____، شماره ۱۶، دوشنبه ۲۷ ربیع‌الاول ۱۳۴۳ برابر با ۲۷ اکتبر ۱۹۲۴

_____، شماره ۱۷، دوشنبه ۵ ربیع‌الثانی ۱۳۴۳ برابر با ۳ نوامبر ۱۹۲۴

_____، شماره ۱۸، دوشنبه ۱۲ ربیع‌الثانی ۱۳۴۳ برابر با ۱۰ نوامبر ۱۹۲۴

_____، شماره ۱۹، دوشنبه ۱۹ ربیع‌الثانی ۱۳۴۳ برابر با ۱۷ نوامبر ۱۹۲۴

_____، شماره ۲۰، دوشنبه ۲۶ ربیع‌الثانی ۱۳۴۳ برابر با ۲۴ نوامبر ۱۹۲۴

_____، شماره ۲۱، دوشنبه ۳ جمادى‌الاول ۱۳۴۳ برابر با ۱ دسامبر ۱۹۲۴

_____، شماره ۲۳، دوشنبه ۲۴ جمادى‌الاول ۱۳۴۳ برابر با ۲۲ دسامبر ۱۹۲۴

_____، شماره ۲، دوشنبه ۲۳ جمادى‌الثانی ۱۳۴۳ برابر با ۱۹ ژانویه ۱۹۲۴